فهرست مطالب

[اصل تدریج 2](#_Toc499805243)

[مقول قول شارع و چگونگی بیان آن 2](#_Toc499805244)

[سنت 2](#_Toc499805245)

[تفسیر مدلولی و فرامدلولی قرآن 3](#_Toc499805246)

[تحلیل متن و محتوا 3](#_Toc499805247)

[حجیت یا عدم حجیت برداشت‌های فرامدلولی 4](#_Toc499805248)

[توجه به ناگفته‌های شخص 5](#_Toc499805249)

[پایه مدلولی فعل معصوم 6](#_Toc499805250)

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع: اصول و روش‌های تربیتی/ اصل تأثیر در تربیت**

# اصل تدریج

در اصل تدریج، ممکن است کسی به‌تدریج بیان احکام و ابلاغ احکام و تکالیف در قرآن و سیره معصومین و بیانات معصومین تمسک بکند، بر اساس آن بگوید که تدریج جایز، بلکه واجب است.

بیان شد که این موضوع ازلحاظ کبروی و اصولی، قابل‌توجه و تأمل است، کبرای مهمی است، قاعده‌ای است که در خیلی از جاها می‌توان موردتوجه قرارداد و هم در قرآن و هم در روایات وجود دارد.

وقتی‌که از معصوم می‌خواهیم بهره ببریم و به او مراجعه بکنیم، گاهی به افعال او نگاه می‌کنیم که سیره مشهوره است، گاهی به اقوال او مراجعه می‌کنیم، به گفتارهای معصوم و خداوند تبارک‌وتعالی مراجعه می‌کنیم که در آینه وحی و قرآن، تجلی کرده است.

## مقول قول شارع و چگونگی بیان آن

در اقوال با دو رویکرد می‌توانیم مواجه بشویم:

1 – رویکرد اول این است که مقول‌قول را بفهمیم چیست؟ و به ما چه گفته‌اند و چه مفادی در قالب اقوال؛ اعم از معارف و عقاید و اخلاق و احکام و امثالهم، ریخته‌اند، بخش زیادی از قواعد اصولی این است که بتوانیم از مقول قول‌ها استفاده بکنیم و بتوانیم حدود دلالت این اقوال قرآنی و روایی را مشخص بکنیم.

2 – رویکرد دوم این است که بفهمیم چگونه گفته است.

## سنت

سنت عبارت است از قول و فعل و تقریر معصوم، فعل همان سیره رفتاری و عملی معصوم است، اما در همان قول که وارد می‌شویم، دو رویکرد می‌توانیم داشته باشیم، یک رویکرد این است که چه گفته است، رویکرد دیگر این است که چگونه گفته است.

در رویکرد دوم به اقوال، درصدد کشف قوانین حاکم بر این قول هستیم که چگونه سخن گفته است، مثل چگونگی صدا و تُن صدا هست، یا چگونگی چینش الفاظش، استفاده از استعاره، کنایه و امثالهم، همه این‌ها اوصاف قول است.

در رویکرد اول پیگیر کشف مقول هستیم، مفاد سخن را پیگیری می‌کنیم، قواعدی دارد که این مفاد را به چه صورت می‌شود تفسیر کرد، بخش عمده علم اصول، قواعدی برای تبیین و تفسیر مفاد قول است.

در نگاه دوم؛ پیگیر این هستیم که از چگونه گفتن او و کیفیت سخن و کلام او بهره‌ای ببریم، یا آن را تحلیل و تفسیر بکنیم.

## تفسیر مدلولی و فرامدلولی قرآن

قرآن را به دو صورت می‌شود تفسیر کرد:

1 - تفسیر مفاد قرآن، تفسیر اقوال است، تفسیر برای کشف مدالیل قرآنی است، در حدیث هم به همین صورت است، مثلاً امیرالمؤمنین دنیا را چگونه تفسیر کرده است، این‌ها مدالیل اقوال را تفسیر می‌کند.

2 – تفسیر فرا متنی، فرا مدلولی و با نگاه درجه‌دو هست که تفسیر چگونگی حرف زدن آن‌هاست، به طور مثال کلمات را به چه صورت ردیف کردند، احکام را چگونه بیان کردند، چگونگی نوع بیان را می‌گوییم، احوال و اوصاف کیفیت قول و بیان، مراد است.

این به یک معنا سیره عملی است و به یک معنا بحث قولی است، علتش این است که در مرز قول و فعل است.

بحث ما یکی از مصادیق این تفسیر است، مثل قرآن در باب حرمت خمر، چند آیه دارد و مفادش هم معلوم است، اما ما با نگاه ثانوی، بفهمیم که این سخن را چه موقع بیان کرده است و چگونه به‌تدریج به طور مثال از یک توبیخی شروع کرده، به تحریم مطلق علی الاطلاق خمر رسیده است. در اینجا با یک نگاه درجه دوم، سیر این کار را مشاهده می‌کنیم، مدالیل را می‌دانیم به چه صورت است، اما از یک منظر کلان می‌گوییم که در اینجا به‌تدریج این بیانات را بیان کرد. منطق خاصی می‌خواهد که این کار را ضابطه‌مند بکند.

## تحلیل متن و محتوا

به بحث تحلیل متن و تحلیل محتوا، زیاد پرداخته شده است، برخی پیگیر این بحث در اقتصاد کشور و در بعضی کارهای سیاسی‌شان بودند که بعدها وارد یک فضای علمی شده‌ و علم شده‌اند، در خیلی از موارد در علم، آغاز حرکت از این‌طور مسائل بوده است.

غربی‌ها در تحلیل محتوا، یا تفسیر متن، این تعابیر را دارند، در حال حاضر هم در مورد هوش مصنوعی کارهایی را انجام می‌دهند و به‌شدت پیگیر هستند.

اگر بخواهیم شخصیت یک شخصی را در سخنرانی دریابیم، بررسی می‌کنیم که به طور مثال این واژه، یا این مفهوم را چند بار به‌کاربرده. به طور مثال سخنرانی سال 42 حضرت امام که فرمودند علما به داد اسلام برسید، غربی‌ها می‌گویند که این سخنرانی کار یک انسان نیست، بلکه ده‌ها نفر روی این متن کار کردند که بتوانند متنی با این جذابیت و نفوذ تنظیم بکنند.

بخشی از هوش مصنوعی را اختصاص به تحلیل محتوا و تفسیر متن دادند، غربی‌ها هم به این توجه کردند که تفسیر بر اساس قواعد حاکم بر چگونه گفتن شخص، این فرد چگونه بیان کرد، چه فرازوفرودی داشت، چه زیروبمی داشت و امثالهم، رویکرد دوم بر اساس رویکرد اول است.

المیزان هم گاهی نکاتی بر اساس رویکرد دوم استفاده کرده است، الگو و مدل تفسیر، فرا مدلولی، با رویکرد قواعد حاکم بر چینش سخن، نوع سخن گفتن، از مدلول یابی به سطح دیگری آمده و از آن‌هم قصد دارد یک مدلول کشف بکند، سیره معصوم هم دال است که مدلولی از آن کشف می‌شود، درحالی‌که معصوم حرفی نزده است، بلکه رفتار معصوم بوده است، مثلاً جنگ کردند، صلح کردند و امثالهم، عمل معصوم دال قرار داده می‌شود.

می‌خواهیم بگوییم، غیر از مدلول‌های مطابقی، تضمنی، التزامی که در وضع الفاظ و ترکیب‌ها است، چینش‌ها یک دال ثانوی است. مثل تحریم خمر که تدریجاً بیان شد.

دال ثانوی در افعال هم می‌آید، به این معنا که در افعال، دو رویکرد وجود دارد، افعال اختیاری که انجام می‌دهیم، بخشی از این‌ها، حالت‌های اختیاری است که بر این‌ها حاکم است، فعل معطوف به آن هدف و کار است.

## حجیت یا عدم حجیت برداشت‌های فرامدلولی

سؤالی در مورد حجیت در اینجا وجود دارد، آیا می‌شود این نوع برداشت‌ها و استفاده‌ها با این رویکرد را اعتبار بخشید و گفت در مقام کشف مراد مولی حجت است، در مقام کشف مراد مولی می‌شود قاعده فقهی بیرون آورد، به شکل یک مدلول بیرون آورد که حجت بشود یا نه؟

نوع عملکرد متکلم در تنظیم سخن خودش است، صدور سخن از خودش است، لذا یک حالت سیره دارد، برای اینکه نگفته است که تدریجی اعمال می‌کنم، یا اینکه استعاره و کنایه را می‌شود استفاده کرد، بلکه خود شخص این کار را در اقوالش انجام داده است، از این کار او در قول و رفتار او در چینش اقوال، می‌توان قانون فقهی ایجاد کنیم، استفاده فقهی بکنیم، لذا حالت سیره دارد، این‌طور عمل کرده است، نوع سخن گفتن خداوند، یعنی سیره قولی، می‌شود گفت که رویکرد دوم سیره قولی است، عملکرد در اقوال است، این به نحوی در ذیل سیره عملی قرار می‌گیرد، در باب سیره، بحث‌های زیادی انجام‌شده، این رفتاری که از مولا و یا از معصوم صادر می‌شود، چه استفاده‌ای از این می‌شود کرد.

### توجه به ناگفته‌های شخص

رویکرد فرا مدلولی که در تفسیر متون آورده می‌شود، همه‌اش این نیست که چه گفته و چگونه گفته است، بلکه یک نگاهی هم وجود دارد که این فرد چه چیزی را نگفته است.

ناگفته‌های مولا را هم ممکن است موردتوجه قرار بدهیم و اینکه چطور نگفته است.

در فرا مدلولی، همه‌اش ایجابی نیست، بلکه بخشی از آن سلبی است، به طور مثال خداوند این مطالب را در قرآن ذکر کردند و آن مطالب را نگفته است.

در اینجا یک تحلیل فرامتنی ذکر می‌کنیم، شبیه اطلاق مقامی است، در اطلاق مقامی هم کمی حالت فرا مدلولی و فرا متنی، به سمت ناگفته‌ها و اینکه چگونه نگفته است، وجود دارد.

در باب سیره، چیزی که بزرگان ما گفته‌اند و آن را بسط دادیم، از این نقطه شروع می‌شود که عالم معصوم اگر فعلی انجام داد، پایه این کار جایز است، بیش از این باید قرائن پیدا بشود، اگر عالم آگاه معصوم، کاری را انجام داد، نشان‌دهنده این است که این کار جایز است، جواز به معنای اعم از مباح، مستحب و واجب است، اینکه مکروه را در برمی‌گیرد یا نه، وابسته به این است که فعل مکروه جایز است، یا خیر.

جواز به معنای اعم، اعم از این سه حالت است و اعم است از اینکه فعل به‌عنوان اولی جایز است، یا به‌عنوان ثانوی جایز است.

اگر چیزی از عالم آگاه در یک موقعیتی ترک شد، ترک می‌رساند که این عمل واجب نیست، چیزی را که ترک کرده می‌شود مباح، حرام، مکروه و بنا بر بعضی از وجوه مستحب باشد. همچنین می‌تواند به عنوان اولی و یا به عنوان ثانوی باشد، لذا همان‌طور که در اصول گفته‌شده است، سیره، یعنی فعل و ترک معصوم، که مفید در جواز است، جواز به عنوان اولی یا ثانوی، این پایه مدلولی رفتار صادرشده از معصوم است.

این پایه و مبنا، می‌تواند با قرائن و شواهد تغییر پیدا بکند، یعنی ممکن است فعل، ضمن اینکه در حالت طبیعی، فایده‌ای جزء جواز ندارد که اعم است از وجوب و استحباب و اباحه و اعم است از اولی و ثانوی، دلالت پایه می‌تواند با یک شواهد و قرائن بگوید که این فعل دال بر رجحان است، حدود ده قاعده برای این مطلب ذکر کردیم.

گاهی از این هم بالاتر می‌آید، اینکه گفته شود: فعل دال بر وجوب است.

ده قاعده ذکر کردیم که فعل معصوم لا یفید الّا الجواز و لکن قد یفید الاستحباب و قد یفید الوجوب، ضوابط را هم ذکر کردیم، با یک شواهدی این فعل، دال بر استحباب، یا دال بر وجوب می‌شود، فعل امام حسین علیه‌السلام که در روز عاشورا، در معرض آن آزمون بزرگ قرار گرفت و از شهادت به آن نحو استقبال کرد، ممکن است با یک قرائنی گفته شود که این کار مستحب بود، یا اینکه با قرائنی گفته شود که واجب بود.

### پایه مدلولی فعل معصوم

پایه دلالتی و مدلول فعل، جواز است، اما قد یفید الرجحان، حتی رجحان در حد الزام است، در طرف ترک هم همین‌طور است، ذاتش این است که این کار، جواز به معنای عام دارد، یعنی واجب نیست، فعل، یعنی حرام نیست، ترک، یعنی واجب نیست، همان‌طور که فعل، گاهی می‌تواند دلالت بکند بر اینکه این کار مستحب است، بلکه گاهی واجب است، ترک هم گاهی ممکن است دلالت بکند بر اینکه مکروه است، بلکه حرام است، در همه این احوال، ممکن است، با قرائنی گفته شود، به عنوان اولی، مستحب، واجب، یا حرام است، همه این‌ها قرینه می‌خواهد، پایه مدلولی فعل، این است که این حرام نیست، بیش از این باید قرائن باشد، می‌شود قرائن آورد، پایه مدلولی ترک هم، این است که این واجب نیست، بیش از این می‌شود سطح دلالت این را بالاتر آورد.

آیا این‌ها را در فعل خداوند تبارک‌وتعالی می‌شود پیاده کرد؟ و اینکه در این بحث خودمان که سیره قولی است، رویکرد دوم در تفسیر متن، می‌شود این قواعد را اجرا کرد یا خیر؟ و چه تفاوت‌هایی دارد، می‌شود این قواعد را در اینجا ذکر کرد و بعد به شکل حجج شرعی، مورداستفاده قرارداد، یا نه؟ اگر آری، تا چه حدی می‌شود این کار را انجام داد؟